



## هفت نماگر اندازه گیری کار شایسته

« مقایسه بین المللی »

سید ناصر مسیلی - رئیس بخش ترجمه موسسه کار و تامین اجتماعی

### پرداخت کم ساعتی

بدون شک یکی از جنبه های کلیدی کار شایسته برای کارگران، پرداخت کافی است. انکر (Anker) و دیگران در کتاب «اندازه گیری کار شایسته بوسیله نماگرهای آماری» (۲۰۰۲) پرداخت کافی را معادل نصف پرداخت متوسط ساعتی در میان شاغلین و یا حداقل مطلق؛ (هر کدام که بیشتر باشد) تعریف کرده اند. بنابراین، کارگرانی که درآمد آنها کمتر از این آستانه می باشد، بعنوان کارگران کم در آمد تلقی می شوند. یکی از نماگر های ملی کار شایسته، در صد کارگرانی است که در کشور از میزان پرداخت کمی بهره مند می شوند. در کشور انگلستان درآمد ناخالص ساعتی در میان شاغلین برابر با ۷/۵ پوند است که آستانه پنجاه درصدی این حد متوسط معادل ۳/۸ پوند می باشد. به عبارت دیگر، درآمد ناخالص ساعتی ۹/۳٪ شاغلین کشور انگلستان در سال ۲۰۰۱، زیر آستانه تعیین شده قرار داشته است. تعریف «پرداخت کافی» در قالب توزیع درآمد ساعتی در هر کشور، به مفهوم هماهنگ کردن معیارهای متفاوت ملی در خصوص «شایستگی» پرداخت و نیز تفاوت های موجود در ساعات کار کارگران این کشورها می باشد. از آنجایی که حد متوسط این توزیع، وضعیت نسبی یک کارگر نوعی را در آن تعیین می نماید، منطقی به نظر می رسد که معیارهای ملی مربوط به مولفه های پرداخت

سازمان بین المللی کار به منظور تلاش در زمینه ارتقای اهداف کار شایسته برای همگان، مجموعه های متفاوتی از نماگر های آماری را برای اندازه گیری کار شایسته در سراسر دنیا ارائه کرده است. در مفهومی وسیع، این هدف عبارت است از تامین «فرصتهایی برای زنان و مردان در کسب کار مولد و شایسته، در شرایط آزادی، برابری، امنیت و کرامت انسانی».

نکات مورد اشاره در این تعریف، شامل شش جنبه است که بعنوان مولفه های اصلی کار شایسته قلمداد می شوند. دو جنبه اول (فرصتهایی برای کار و آزادی در انتخاب شغل) مرتبط با فراهمی کار و مقبولیت نوع کار مورد نظر می باشند و چهار جنبه دیگر (کار مولد، برابری، امنیت و کرامت در کار) مرتبط با جنبه شایستگی کار هستند.

در این مقاله، مجموعه ای از هفت نماگر قابل بررسی را برای تعداد بسیاری از کشورها ارائه می نمایم که اطلاعات آنها از طریق بررسی های ملی نیروی کار در طی سالیان اخیر، بدست آمده اند. آنچه که نماگرهای پیشنهادی اندازه گیری می نمایند در حقیقت اندازه گیری «کاستی های کار شایسته» است که عبارتند از: «پرداخت کم ساعتی، ساعات بیش از حد کار بدلائل اقتصادی یا غیر داوطلبانه، بیکاری ملی، فاصله بین زنان و مردان در مشارکت نیروی کار و فقدان مستمری تامین اجتماعی برای سالمندان».

شایسته، معطوف به نرخ حد متوسط باشند. همچنین، همانگونه که در آمد کل، وابسته به میزان ساعات کار می باشد (که ممکن است از کارگری به کارگر دیگر متفاوت باشد) بهترین مینا برای مقایسه کارگران با یکدیگر، همین در آمد ساعتی است. تدوین این نماگر در قالب درصدی از حد متوسط، باعث می شود دیگر متکی به پول رایج ملی نباشد و مقایسه بین المللی تا حد بسیار زیادی تسهیل شود.

قابل شدن به نماگر پرداخت کم، یک شرط برای حداقل مطلق دستمزد می باشد.

این موضوع در کشورهایی مورد نیاز است که در آنها ۵۰ درصد متوسط درآمد ساعتی، زیر آستانه مطلق تعیین شده می باشد. بانک جهانی و سازمان ملل برآورد نموده اند که درآمد ساعتی لازم برای یک کارگر تمام وقت (هشت ساعت کار در روز، ۶ روز در هفته و ۵۰ هفته در سال) برای تامین حداقل یک نفر علاوه بر خودش در سطحی بالاتر از خط فقر، معادل ۲ دلار آمریکا به ازای هر روز است. روش های جایگزین دیگر برای تعیین چنین آستانه ای، می تواند بر مبنای خط فقر ملی و یا بر مبنای هزینه حداقل نیازمندی های غذایی هر کشور تعیین شوند.

در یک بررسی مطالعاتی صورت گرفته در این زمینه، هشت کشور به قصد بررسی تفاوتها در پوشش و تعریف و نیز در ساختار داده ها و تاثیر آنها بر آمارهای حاصله، مورد ارزیابی قرار گرفتند. این

هستند ۱۱ کشور در حال توسعه هستند و فقط یک کشور صنعتی است. در میان ۲۱ کشوری که دارای پایین ترین نرخ هستند، ۱۵ کشور صنعتی، پنج کشور در حال گذار اقتصادی و یک کشور در حال توسعه است. آنچه که از این بررسی بدست می‌آید این است که در کشورهای در حال توسعه، افراد نسبت به کشورهای در حال گذار اقتصادی و صنعتی، ساعات بیشتری را کار می‌کنند. این موضوع می‌تواند نشانه‌ای از دستمزد پایین و بهره‌وری کم در کشورهای در حال توسعه باشد.

اندازه‌گیری ساعات کار از طریق بررسی‌های کار، مشکل است بخصوص هنگامی که پاسخ‌ها به نیابت از افراد ارایه شده باشند. ولی حتی هنگامی که پاسخ‌ها توسط خود شخص هم ارایه می‌شوند، یک تمایلی در بین کارگران وجود دارد که ساعات کار را بیش از حد ارایه نمایند. در واقع، تمایل کارگران به بیان بیش از حد ساعات کار خود به این دلیل است که زندگی شخصی و فعالیت اقتصاد آنها اغلب به سختی قابل تفکیک از یکدیگر می‌باشد. مسایل دیگری که در تطابق بین‌المللی ایجاد خلل می‌نماید، شامل این موارد می‌باشند: اندازه‌گیری ساعات معمول کار در مقابل ساعات واقعی کار انجام شده، تمرکز بر شغل اصلی بجای تمرکز بر کلیه مشاغل و آمارهایی که یک طبقه ۴۹ ساعت بیشتر را مشخص نمی‌نمایند.

### بیکاری

مفهوم بیکاری در جریان رکود بزرگ دهه ۱۰ میلادی بوجود آمد و عبارت است از اندازه‌گیری تعداد افرادی که توانایی یافتن شغلی را ندارند. نرخ «متداول» بیکاری ناشی از این تعریف، درصد افراد استخدام نشده در نیروی کار را اندازه‌گیری می‌نماید.

بدنبال سیزدهمین همایش بین‌المللی کارشناسان آمار کار (ICLS)<sup>۲</sup> که در اکتبر سال ۱۹۸۲ برگزار گردید، افرادی بعنوان بیکار تلقی می‌شوند که در سن کار بوده ولی دارای

زمان کار هفتگی نباید از ۴۸ ساعت تجاوز نماید، نماگر ساعات بیش از حد کار در اینجا، بعنوان در صد کارگرانی تعیین شده است که ساعات معمول کار آنها در تمامی مشاغل بدلائل اقتصادی یا غیرداوطلبانه از ۴۸ ساعت در هفته تجاوز نماید.

در این ارزیابی، ساعات معمول کار به ساعات واقعی کار انجام شده ترجیح داده شده است؛ هر چند در ارزیابی‌های ملی، ساعات واقعی کار انجام شده بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. عبارت «به دلایل اقتصادی یا غیرداوطلبانه» برای تشخیص ساعات طولانی کار انجام شده بدلائل داوطلبانه (بعنوان مثال خواست شخصی یا احساس تعهد) از ساعات طولانی کار انجام شده بدلائل غیرداوطلبانه (نظیر ماهیت کار، موازین صنعتی، شرایط استثنائی یا دستمزد کم ساعتی) لحاظ شده است. این نماگر، صرفاً برای شغل اصلی پاسخ‌دهندگان تعیین نشده است و شامل کلیه مشاغل می‌باشد. هنگامی که یک شغل به تنهایی، قادر به تامین درآمد کافی برای تامین یک زندگی نمی‌باشد، کارگران ممکن است به مشاغل دوم یا بیشتر روی آورند تا خانواده خویش را تامین نمایند.

با استفاده از بررسی‌های ملی نیروی کار که ساعات کار آنها در هفته در محدوده ۴۹ ساعت و یا بیشتر می‌باشد، درصد افرادی که بیش از حد کار می‌کنند در ۴۳ کشور مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است (رجوع شود به بررسی بین‌المللی کار، ۲۰۰۳، شماره ۱۴۲، صفحه ۱۸۵). این تجزیه و تحلیل بر مبنای اطلاعات موجود در سازمان بین‌المللی کار تدارک دیده شده است، بغیر از کشورهای اروپایی که منبع آنها مرکز آمار اروپا می‌باشد این ۴۳ کشور به سه گروه تقسیم شده اند: کشورهای با نرخ بالا (کشورهایی که در آنها کمتر از ۲۰ درصد کارگران، ۴۹ ساعت و یا بیشتر در طول هفته کار می‌کنند)، کشورهای با نرخ میانه و کشورهای با نرخ پایین (کشورهایی که در آنها بیشتر از ۴۰ درصد کارگران، بیش از حد کار می‌کنند). از میان ۱۲ کشوری که دارای نرخ بالایی

هشت کشور بر مبنای تنوع جغرافیایی و فراهمی اطلاعات مورد نیاز در خصوص بررسی نیروی کار، انتخاب شده اند. این کشورها شامل کاستاریکا، ایران، ژاپن، اردن، ماکائو، چین، مکزیک، سوئیس و انگلستان می‌باشند. در میان این کشورها، سوئیس دارای کمترین درصد کارگران با درآمد کم ساعتی (۵/۶ درصد) و مکزیک دارای بیشترین درصد است (۱۷ درصد). می‌توان چنین نتیجه گرفت که در کشورهای با درصد پایین درآمد کافی، نسبت وقوع پرداخت کم تقریباً در بین زنان و مردان برابر است؛ در حالی که در کشورهای با درصد بالای درآمد کافی، احتمال وقوع پرداخت کم در میان زنان بیشتر از مردان است. به عبارت دیگر، هنگامی که پرداخت کم متداول باشد، به طور یکسان در قبال زنان و مردان اعمال می‌شود، ولی هنگامی که «گزینشی» باشد، آنگاه زنان بیشتر از مردان تحت تاثیر قرار می‌گیرند.

\* تعریف «پرداخت کافی» در قالب توزیع درآمد ساعتی در هر کشور، به مفهوم هماهنگ کردن معیارهای متفاوت ملی در خصوص «شایستگی» پرداخت و نیز تفاوت‌های موجود در ساعات کار کارگران این کشورها می‌باشد.

### ساعات بیش از حد کار

در صد افرادی که بیش از حد کار می‌کنند، نماگری است که جنبه‌های مختلف کار شایسته را اندازه‌گیری می‌نماید. بهره‌گیری از ساعات بیش از حد و غیر متعارف کار، نه تنها سلامت فکری و جسمی کارگر را به مخاطره می‌اندازد، بلکه توازن بین کار و خانواده افراد را نیز بر هم می‌زند و اغلب نماگری از دستمزدهای کم ساعتی می‌باشد. بر مبنای مقابله‌نامه ساعات کار (صنعت) مصوب ۱۹۱۹، که تصریح می‌نماید

شغلی نباشند و از طرفی، مهیا برای کار و فعالانه در جستجوی آن در زمان حاضر باشند.

بررسی‌های نیروی کار، جامع‌ترین منبع اطلاعاتی قابل مقایسه در سطح بین‌المللی در خصوص بیکاری است، زیرا اکثر آنها از توصیه‌های آماری سازمان بین‌المللی کار پیروی کرده‌اند. تفاوت‌های موجود در بین کشورهای، عمدتاً بدلیل تعیین حداقل سن کاری است که توسط هیچ قطعنامه بین‌المللی تعیین نشده است. حداقل سن کار در سطح ملی تعیین می‌شود و در بیشتر کشورها، برابر با ۱۵ سال تعیین شده است.

داده‌های بیکاری استخراج شده از بررسی‌های ملی نیروی کار ۵۷ کشور مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است (بررسی بین‌المللی کار، ۲۰۰۳، شماره ۱۴۲، صفحه ۱۹۳) بر اساس اطلاعات بدست آمده از این بررسی‌های ملی نیروی کار، ۲۳/۵ درصد کشورهای صنعتی دارای نرخ متداول بیکاری بالای ۱۰ درصد می‌باشند. به عبارت دیگر، ۷۶ درصد آنها، دارای نرخ بیکاری زیر ۱۰ درصد هستند. در میان کشورهای در حال توسعه، ۶۱ درصد دارای نرخ زیر ۱۰ درصد هستند. این نسبت، تفاوت چندانی با آنچه که در کشورهای صنعتی مشاهده می‌شود، ندارد. در واقع می‌توان گفت که سه چهارم کشورهای در حال توسعه نسبتاً بیکاری اندکی دارند.

در بیشتر کشورها، نرخ بیکاری نماگر مهمی از عملکرد بازار کار می‌باشد. یا وجود این در کشورهای کم درآمد، اهمیت چندانی ندارد چرا که افراد نمی‌توانند برای مدت زمان زیادی در فقدان بیمه بیکاری و یا دیگر حمایت‌های معادل دولتی، بیکار باشند (حتی در جوامعی که دارای یکپارچگی مستحکم خانوادگی می‌باشند). بنابراین، افراد عمدتاً از طریق خود اشتغالی و یا کار در بخش غیر رسمی، زندگی خود را تامین می‌نمایند. به همین دلیل، بسیاری از این کشورها نرخ بیکاری خود را پایین گزارش می‌کنند، چرا که بخش اعظم نیروی کار آنها در بخش غیر رسمی مشغول به کار می‌باشند. در مقایسه با این کشورها، در کشورهایی که دارای

حمایت اجتماعی هستند، افراد می‌توانند بدون شغل باقی بمانند تا اینکه شغل متناسب با تجربه و تخصص خود را بیابند. از این رو، نرخ بیکاری مشاهده شده در این کشورها، در مقایسه با کشورهای با درآمد پایین، بیشتر می‌باشد. خلاصه اینکه، نرخ متداول بیکاری نماگر مطلوبی برای همه کشورها نمی‌باشد.

**\* بهره‌گیری از ساعات بیش از حد و غیر متعارف کار، نه تنها سلامت فکری و جسمی کارگر را به مخاطره می‌اندازد، بلکه توازن بین کار و خانواده افراد را نیز بر هم می‌زند و اغلب نماگری از دستمزدهای کم ساعتی می‌باشد.**

خطر (ریسک) بیکاری در میان شاغلین بیشتر از کارگران خود اشتغال است. اشتغال مزدبگیری بر مبنای قرار داد میان کارگر و کارفرما (صریح یا غیر صریح) تعیین می‌شود. یک قرارداد کار می‌تواند توسط هر یک از طرفین آن خاتمه یابد. حال آنکه یک کارگر خود اشتغال که دچار مشکلات اقتصادی می‌شود، فقط در آمدش کاهش می‌یابد ولی بعنوان یک فرد بیکار تلقی نخواهد شد. بطور کلی، اکثر کارگرانی که بیکار می‌شوند از میان شاغلین هستند. بعنوان مثال در ترکیه، ۵۰ درصد بیکاران در سال ۱۹۹۴ از میان شاغلین بوده‌اند، ۸ درصد آنها از میان خود اشتغال‌ها بوده‌اند و ۴۲ درصد از میان افرادی بودند که برای اولین بار بدنبال کار می‌گشتند (ترکیه، ۱۹۹۴، صفحه ۸۱، جدول ۳۷-E). علاوه بر این، اکثر افراد بیکار بدنبال اشتغال مزد بگیری می‌باشند.

### عدم حضور کودکان در مدرسه

اشکال مختلف کار کودکان که توصیه به حذف آنها شده، مشکلاتی را در این اندازه‌گیری

ایجاد کرده است و اطلاعات ملی محدودی در این زمینه وجود دارد. در عوض، نماگر ارایه شده در اینجا به اندازه گیری تعداد کودکانی می‌پردازد که در مدرسه حضور ندارند؛ یا به گونه‌ای دقیق‌تر، تعداد کودکانی که بین ۱۰ تا ۱۴ سال سن دارند و در هیچ برنامه آموزشی ملی ثبت نام نکرده‌اند. این نماگر بعنوان تفاضل بین ۱۰۰ و نرخ ثبت نام شبکه مدرسه ای که توسط یونسکو تعیین شده است، مورد محاسبه قرار گرفته است. نرخ ثبت نام شبکه مدرسه‌ای برای آموزش ابتدایی و راهنمایی، اشاره دارد به تعداد کودکانی که در مدارس ابتدایی و راهنمایی ثبت نام کرده‌اند و بطور رسمی در سنی هستند که بتوانند در این مدارس ثبت نام نمایند و اغلب به عنوان درصدی از جمعیت کل در همان گروه سنی قلمداد می‌شوند.

نماگر مورد استفاده در اینجا منحصر به گروه سنی بین ۱۰ تا ۱۴ سال می‌باشد، زیرا در زمینه سن اجباری رفتن به مدرسه، در سطح بین‌المللی تفاوت‌های وسیعی بین کودکان گروه ۵ تا ۹ سال وجود دارد. مطالعات اخیر نشان می‌دهند که در یک مقیاس جهانی، بین تعداد کودکانی که مشغول به کار هستند و تعداد کودکانی که در مدرسه نیستند (برآورد تقریبی برای سال ۲۰۰۰) یک توازن وجود دارد (ILO و ۲۰۰۲a).

آنچه که می‌بایست مورد اندازه‌گیری قرار گیرد، تعداد کودکانی است که مشغول به کار می‌باشند. تصور می‌شود که نسبت کودکان مشغول به کار، برابر باشد با کودکانی که به مدرسه نمی‌روند منتهای کودکانی که نه به مدرسه می‌روند و نه مشغول به کار می‌باشند بعلاوه کودکانی که هم به مدرسه می‌روند و هم مشغول به کار می‌باشند. حال اگر تعداد کودکان در این دو طبقه‌بندی آخر رقم قابل توجهی نباشد، آنگاه تعداد کودکانی که مشغول به کار می‌باشند، برابر است با تعداد کودکانی که به مدرسه نمی‌روند. از طرف دیگر، اگر این دو طبقه‌بندی آخر با یکدیگر برابر باشند، همدیگر را خنثی نموده و در نهایت تعداد کودکان مشغول به کار برابر خواهد شد با تعداد کودکانی که به

موضوع بوسیله آمار گرفتن از کارآموزان حرفه‌ای و یا حذف آنها، تشدید شده است. در کشورهایی که آموزش حرفه‌ای در یک موسسه آموزشی تدارک دیده شده است (به عنوان مثال همانگونه که در فرانسه است)، کارآموزان به عنوان افرادی که دارای شغل هستند، در نظر گرفته نمی‌شوند، که در این حالت میزان آماری نیروی کار کاهش یافته و از طرفی دیگر، نرخ بیکاری جوانان افزایش می‌یابد. در کشورهای دیگر، مثل آلمان، که اکثر آموزشهای حرفه ای بر مبنای کار کارگاهی و آمیخته با فرآیند تولید است، کارآموزان بعنوان کارگر تلقی می‌شوند، بنابراین باعث افزایش تعداد افراد شاغل و کاهش نرخ بیکاری جوانان بصورت آماری می‌شود.

اطلاعات بدست آمده از بررسی های ملی کار در ۵۶ کشور نشان می‌دهد که نسبت بیکاری جوانان به بیکاری کل در تمام کشورها بیشتر از ۱ و نزدیک به ۲ می‌باشد. به عبارت دیگر، نرخ بیکاری جوانان تقریباً دو برابر نرخ بیکاری برای کل جمعیت در سن کار می‌باشد. بر مبنای برآورد «نماگرهای کلیدی ILO برای بازار کار در سال ۱۹۹۹» نسبت میانگین جوانان به بیکاری کل در سطح جهان برابر با ۱/۷ است. علاوه بر این، بیکاری جوانان نگرانی مشترک کلیه کشورها است، صرف‌نظر از اینکه در چه سطحی از توسعه اقتصادی قرار دارند.

### فاصله بین زنان و مردان در مشارکت نیروی کار

نرخ مشارکت نیروی کار، جمعیت فعال اقتصادی یک کشور را در ارتباط با جمعیت در سن کار آن کشور در یک مقطع زمانی خاص، نشان می‌دهد. این نرخ، ایده‌هایی را در خصوص میزان نیروی کار موجود برای تولید کالا و خدمات ارائه می‌نماید. تفکیک این نرخ بر مبنای جنسیت و سن، توزیع جمعیت فعال اقتصادی را نشان می‌دهد.

جمعیت در سن کار شامل کلیه افراد ۱۵ سال و بالاتر می‌باشد. مشارکت‌کنندگان در نیروی کار هم شامل افراد شاغل می‌شود و هم

مبنای گروه‌های سنی می‌باشند که بطور رسمی در سیستم آموزش ابتدایی یا راهنمایی ثبت نام کرده‌اند که می‌تواند از کشوری به کشور دیگر متفاوت باشد و با گروه سنی ۱۴-۱۰ سال ILO تطابق نداشته باشد.

**\* در بیشتر کشورها، نرخ بیکاری نماگر مهمی از عملکرد بازار کار می‌باشد. با وجود این در کشورهای کم درآمد، اهمیت چندانی ندارد چرا که افراد نمی‌توانند برای مدت زمان زیادی در فقدان بیمه بیکاری و یا دیگر حمایت‌های معادل دولتی، بیکار باشند**

### بیکاری جوانان

نرخ بیکاری جوانان، تعداد افراد بیکار مرتبط با تعداد مشارکت‌کنندگان نیروی کار در گروه سنی ۱۵-۲۴ را اندازه‌گیری می‌نماید. این نماگر، مشکلات مربوط به نیروی جوان در یافتن شغل را نشان می‌دهد. طبقه‌ای که اغلب مواجه با بیکاری می‌شوند، فارغ‌التحصیلان جوان هستند که بدنبال اولین شغل خود هستند.

کار شایسته برای جوانان، یکی از اهداف هشت گانه هزاره سوم سازمان ملل متحد است و بیکاری جوانان یکی از ۴۸ نماگر هزاره سوم می‌باشد. نرخ بالای بیکاری در میان جوانانی که بدنبال اولین شغل خود می‌باشند، ریشه در فقدان مهارت فنی و حرفه‌ای آنها دارد و گاهی نیز بدلیل محدودیت دسترسی به مشاغل آرایه شده می‌باشد. علاوه بر این، کارگران جوان متناوباً شغل خود را تغییر می‌دهند و بنابراین در معرض خطر بیشتری نسبت به بیکاری می‌باشند.

در اینجا، مشکل مقایسه بین‌المللی بین کشورهای صنعتی و در حال توسعه به همان شکلی است که در بالا در ارتباط با نرخ بیکاری متداول بحث شد. در کشورهای صنعتی، این

مدرسه نمی‌روند. این همان چیزی است که در سطح جهانی اتفاق افتاده است.

براساس آمار جهانی در سال ۲۰۰۰، ۹/۹ درصد کودکان ۱۴-۱۰ سال هم به مدرسه می‌روند و هم مشغول به کار می‌باشند، در حالیکه ۱۰/۱ درصد از آنها نه به مدرسه می‌روند و نه مشغول به کار می‌باشند و اغلب به شکل خانگی کار می‌کنند که به عنوان یک فعالیت اقتصادی محسوب نمی‌شود. البته این مقیاس جهانی همیشه در سطح ملی صدق نمی‌کند. به عنوان مثال، در غنا ۳۴ درصد کودکان مشغول به کار می‌باشند، در حالیکه فقط ۱۷ درصد آنها به مدرسه نمی‌روند.

با وجود این، باید اینگونه تداعی شود که عبارت «کودکان مشغول به کار»، نسبت به «کار کودک» که توصیه به حذف آن شده است، مفهوم وسیعتری دارد.<sup>۲</sup> بر مبنای منابع ILO (۲۰۰۲ a)، ۸۲ درصد کودکان در قالب «کار کودک» مورد استفاده قرار می‌گیرند که می‌بایست در زمینه حذف آن تلاش شود. بعبارت دیگر، تعداد کودکانی که مشغول به کار می‌باشند، باید از تعداد کودکانی که مشمول کار کودک می‌شوند، بیشتر باشد.

بر مبنای همین روش، تعداد کودکانی که به مدرسه نمی‌روند از تعداد کودکانی که در مدرسه ثبت نام نکرده‌اند، بیشتر است (زیرا کودکان می‌توانند دیگر به مدرسه نروند، در حالیکه در یک سیستم آموزشی ثبت نام کرده باشند). ۶۹ درصد از کودکانی که به مدرسه نمی‌روند، در یک سیستم آموزشی ثبت نام کرده‌اند. بر مبنای همین دلایل، تعداد کودکان مشمول کار کودک که تاکید به حذف آن شده است، از طریق محاسبه تعداد کودکانی که در مدرسه ثبت نام نکرده‌اند، محاسبه می‌شود (با فرض اینکه ارتباط بین این دو تعداد یکسان است، همانگونه که بین تعداد کودکان مشغول به کار و تعداد کودکان غیر حاضر در مدرسه می‌باشد).

یونسکو درصد کودکان ۱۴-۱۰ سال ۵۶ کشور را که در مدرسه ثبت نام نکرده‌اند را محاسبه و استخراج نموده است (یونسکو، ۱۹۹۹، جدول ۹-۱۱، صفحات ۳۱۴ و ۴۱۳). این آمار بر



شامل افراد بیکار. افرادی که بعنوان « شاغل » تعریف می‌شوند، افرادی هستند که در تولید کالا و خدمات (حتی برای یک ساعت) در طول یک زمان کوتاه، مقطع زمانی خاص و یا بصورت اشتغال عادی، مشارکت دارند. این افراد می‌توانند کارفرمایان، شاغلین، کارگران خود اشتغال، کارگران خانگی، کارآموزان و یا اعضای نیروهای مسلح باشند.

مفهوم «مشارکت نیروی کار» شامل کلیه اشکال اشتغال، از جمله " کار موقت، کار پاره وقت و هرگونه اشتغال نامنظم دیگر " می باشد. ولی در عمل، تعریفات ملی در این زمینه همیشه در سطح بین‌المللی با یکدیگر تطابق ندارند. به عنوان مثال، بعضی از کشورها حداقل سن شروع به کار را ۱۶ سال تعیین کرده‌اند و حد نصاب بالاتری نسبت به سن ۶۴ سال برای بازنشستگی دارند. کشورهای دیگر ممکن است افراد شاغل در نیروهای مسلح را به حساب نیاورند.

معمولاً نرخ مشارکت نیروی کار زنان کمتر از مردان است. با این وجود و بر مبنای تعریف، جمعیت فعال اقتصادی شامل افرادی که در فعالیت‌های شناخته شده اقتصادی فعالیت ندارند، نمی‌شود. بنابراین بعضی از طبقه‌های کارگران در آمار نیروی کار به ثبت نمی‌رسند. در واقع، این طبقه‌ها شامل افرادی است که ساعات کمی در هفته کار می‌کنند (بخصوص اگر کار آنها منظم نباشد)، دارای شغل بدون دریافت دستمزد هستند و یا اینکه در نزدیکی محل زندگی خود کار می‌کنند. با وجود اینکه زنان و مردان زیادی در چنین حالت‌هایی مشغول به کار می‌باشند، ولی در عمل بیشتر نیروی کار زنان در این آمار نادیده گرفته می‌شود.

بعضی از کشورها در تلاش هستند تا موانع موجود بر سر راه مشارکت نیروی کار زنان را از میان بردارند که در نتیجه این امر، نرخ مشارکت زنان به گونه‌ای چشمگیر افزایش یافته است. با این حال، احتمال اینکه این فاصله در بعضی از کشورها کم شود، ضعیف است. علاوه بر این فاصله بین زنان و مردان در مشارکت نیروی کار

ممکن است بدلیل کاهش مشارکت مردان (نه بدلیل افزایش مشارکت زنان) کم شود.

منفی بودن این نرخ در تمامی کشورهای که مورد بررسی قرار گرفته اند، تا حد بسیار زیادی بدلیل عوامل اجتماعی- فرهنگی می‌باشد. ولی صرفنظر از مشکلات فرهنگی و آموزشی، مشارکت نیروی کار زنان تا حد زیادی در چالش با کار داخل منزل و مراقبت از کودک است. بعنوان مثال، زنان اغلب بدلیل بچه‌دار شدن و بزرگ کردن آنها، دست از کار می‌کشند و حتی بعد از اینکه فرزندانشان بزرگ شدند، فقط درصد اندکی از آنها به بازار کار باز می‌گردند.

به منظور ارزیابی در سطح بین‌المللی، کشورها به سه گروه تقسیم شده اند: کشورهای با فاصله زیاد (۴۰ درصد)، کشورهای با فاصله متوسط و کشورهای با فاصله کم (کمتر از ۲۰ درصد). در اطلاعات بدست آمده از طریق بررسی های ملی کار (رجوع شود به بررسی بین‌المللی، ILO، ۲۰۰۳، شماره ۱۴۲، صفحه ۲۰۲)

بطور کلی، ۹ کشور دارای فاصله زیاد در مشارکت نیروی کار زنان و مردان می باشند که ۸ کشور آن از کشورهای در حال توسعه هستند. فاصله کم در ۳۷ کشور مشاهده شده است که ۱۵ کشور صنعتی ۱۳ کشور در حال گذار و ۱۹ کشور در حال توسعه می باشند. در مجموع، کشورهای در حال توسعه دارای فاصله بیشتری در مشارکت نیروی کار زنان و مردان نسبت به کشورهای در حال گذار و صنعتی هستند. این موضوع بدین مفهوم است که در کشورهای در حال توسعه تعداد مردانی که کار می‌کنند و یا در جستجوی کار هستند، بسیار بیشتر از زنان است. در کشورهای صنعتی و در حال گذار، این فاصله تقریباً برابر است و می‌توان گفت که تقریباً در اکثر کشورها تا حدی منفی است.

### فقدان مستمری سالمندی

مقصود از اندازه‌گیری تعداد افرادی که هیچ گونه مستمری بر مبنای فعالیت گذشته اقتصادی خود دریافت نمی‌دارند، نشان دادن

کمبودهایی است که نیروی کار در زمان عدم فعالیت اقتصادی خود دارا می باشد. کارشایسته باید به گونه‌ای موثر نیروی کار را تحت پوشش یک درآمد مناسب پس از خروج وی از بازار کار، قرار دهد. این نماگر باید از طریق گروه سنی، بخصوص برای افراد ۶۵ سال و بالاتر، مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین آنچه که نیاز به اندازه‌گیری دارد عبارت است از: "نسبت جمعیتی که بالای ۶۵ سال سن دارند، به صورت اقتصادی فعال نمی‌باشند و هیچ گونه دریافتی بابت فعالیت اقتصادی گذشته خود ندارند".

بر مبنای بررسی‌های ملی نیروی کار که توسط ILO تهیه و به چاپ رسیده است، ۴۸ کشور «جمعیت غیر فعال کنونی» خود را بر مبنای عدم فعالیت تقسیم بندی کرده اند. فقط ۲۵ کشور نتایج آماری خود را بر مبنای گروه سنی و جنسیت ارائه کرده اند و ۱۵ کشور از آنها، کم و بیش، از طبقه بندی های توصیه شده در قطعنامه های بین‌المللی مرتبط ذیل پیروی کرده‌اند.

به منظور تشخیص عوامل اقتصادی - اجتماعی که افراد را مجبور به کار طولانی تری می‌نماید (به عنوان مثال فقدان پوشش مستمری تامین اجتماعی یا محدودیت سنی در خصوص فعالیت اقتصادی) آنچه که می‌بایست مورد بررسی قرار گیرد عبارت است از نسبت افرادی که هیچ گونه مستمری در ارتباط با نرخ مشارکت نیروی کار جمعیت ۶۵ سال و بالاتر، دریافت نمی‌دارند. بعنوان مثال، در اردن ۶۱ درصد جمعیت بالای ۶۵ سال در سال ۲۰۰۱، فعالیت اقتصادی نداشته اند ولی فقط ۳۳ درصد افراد این گروه در قالب گروه‌های تحت مطالعه، قرار گرفتند.

سرانجام اینکه، علیرغم مقایسه پذیر نبودن آنها، ۱۵ کشور نتایج مشابهی را در توزیع زنان - مردان در طبقه بندی «بازنشستگی و سالمندی» به نمایش گذاردند. علاوه بر این، در میان جمعیتی که در حال حاضر فعال نمی‌باشند، مردان به گونه‌ای بیشتر در این طبقه شناسایی شده‌اند و فاصله بین زنان و مردان بسیار قابل توجه است (حد متوسط توزیع این اختلاف برابر

با ۳۷/۸ درصد در میان کشورهای در نظر گرفته شده می‌باشد).

این ارقام را می‌توان از طریق دو عامل اقتصادی - اجتماعی مرتبط توضیح داد. اول اینکه، زنان کمتر از مردان در جمعیت فعال کنونی حضور دارند و به همین دلیل نمی‌توانند در دریافت مستمری بازنشستگی بر مبنای فعالیت اقتصادی گذشته خود، توفیقی داشته باشند. دوم اینکه، زنانی که بعنوان جمعیت فعال اقتصادی محسوب نمی‌شوند، عمدتاً خانه‌دار هستند و وظیفه مراقبت از کودکان را بر عهده دارند و در طبقه بندی «مشغول به وظایف خانه‌داری» قرار می‌گیرند (نه طبقه بندی مربوط به «بازنشستگی و سالمندی»).

### مقایسه بین المللی

ایده اصلی مورد نظر در این مقاله، این است که «کارشایسته» معانی متفاوتی برای طبقه‌های گوناگون افراد دارد. برای کودکان، کارشایسته به مفهوم «نبود مطلق کار» می‌باشد (یا حداقل نبود کاری که با مدرسه رفتن آنها در تعارض باشد). برای بزرگسالان هم که اکنون مشغول به کار می‌باشند، کار شایسته به مفهوم «پرداخت مکفی» و «عدم ساعات بیش از حد کار» است. برای بیکاران، کار شایسته به مفهوم یافتن سریع شغل است. برای سالمندان، که دیگر فعالیت اقتصادی ندارند، کارشایسته به مفهوم دریافت مستمری کافی از کار قبلی خود می‌باشد. برای جوانان بیکار و زنانی که بصورت اقتصادی فعال می‌باشند، کارشایسته به ترتیب به معنای توجه بیشتر به وضعیت مرتبط آنها با بیکاری بزرگسالان و مردان فعال اقتصادی می‌باشد.

به استثنای بیکاری جوانان، نتایج اصلی بدست آمده نشان می‌دهد که کار شایسته عمیقاً با توسعه اقتصادی در ارتباط است. کشورهای در حال توسعه عموماً امتیازهای کمتری در خصوص نماگرهای کارشایسته نسبت به کشورهای صنعتی کسب کرده اند و کشورهای در حال گذار تقریباً در میان این دو گروه قرار دارند، بنظر می‌رسد که بیکاری

جوانان، تنها نماگری است که صرفنظر از سطح توسعه اقتصادی، بطور جهانی در سطح بالایی قرار دارد. یکی از مزیت‌های قابل‌ارایه در این مقاله، این است که هفت نماگر انتخاب شده جمع پذیر هستند. علاوه بر این، برای هر کشوری که اطلاعات کاملی دارد، نماگرها می‌توانند با یکدیگر جمع زده شوند تا یک میانگین کلی برای آن کشور بدست آید. عدد بدست آمده می‌تواند بعنوان شاخص کار شایسته در یک مقطع زمانی خاص در نظر گرفته شود.

برای بدست آوردن ارزیابی اولیه عملکرد کشورها، بر مبنای نماگرهای در نظر گرفته شده کار شایسته، کشورهای با اطلاعات ارایه شده برای حداقل ۴ نماگر (یکی از آنها باید پرداخت کم ساعتی یا ساعات بیش از حد کار باشد) انتخاب شدند و سپس از طریق محاسبه ارزش میانگین نماگرها (با حذف دو ارزش حداقل و حداکثر) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. بعنوان مثال، امتیاز دانمارک بر مبنای ۵ نماگر (۱۲ و ۸/۲ و ۵/۵ و ۴/۸ و ۰/۶) مورد محاسبه قرار گرفته که دو ارزش حداقل و حداکثر (۱۲ و ۰/۶) حذف شده و مابقی نماگرها برای بدست آوردن امتیاز نهایی به شرح ذیل مورد محاسبه قرار گرفته اند:

$$\frac{4}{3} = \frac{4/8 + 5/5 + 8/2}{3} = \text{شاخص (دانمارک)}$$

این عدد بعنوان درصد میانگین افرادی که دچار کاستی کار شایسته می‌باشند، تفسیر می‌شود. محاسبه مشابهی هم برای فرانسه بر مبنای ۶ نماگر و با حذف دو نماگر حداقل و حداکثر (۲۰/۲ و ۰) صورت گرفته که به شرح ذیل می‌باشد:

$$\frac{4}{9} = \frac{4/2 + 8/9 + 8/9 + 13/4}{4} = \text{شاخص (فرانسه)}$$

در میان پنج کشوری که دارای بالاترین شاخص در کار شایسته هستند، سوئد دارای کمترین کاستی کار شایسته می‌باشد (۵/۱ درصد) و به دنبال آن دانمارک با ۶/۲ درصد،

ایسلند با ۷/۳ درصد، سوئیس با ۸ درصد و فرانسه با ۸/۹ درصد قرار دارند. با این وجود، هیچ کدام از دو روش «معدل گیری» و «اطلاعات واقعی موجود» نمی‌تواند به گونه‌ای کافی و مناسب یک نتیجه قطعی را در خصوص درجه بندی کشورها ارایه نمایند. علاوه بر این، کشورهای دانمارک، فرانسه، ایسلند، سوئد و سوئیس، پنج کشور برتر در زمینه کار شایسته هستند، ولی اطلاعات و روش‌شناسی موجود به اندازه کافی موثق نیستند تا در مورد شرایط مرتبط این کشورها با یکدیگر مطمئن باشیم.

در انتها، شاخص محاسبه شده نتایج ذیل را به ترتیب سیر نزولی، ارایه می‌نمایند: بنگلادش (۵۱/۴ درصد)، ترکیه (۳۵/۴ درصد)، سریلانکا (۳۳/۶ درصد)، اردن (۳۳/۵ درصد) و کاستاریکا (۳۲/۳ درصد). این کشورها در جدول زیر در یک گروه ارایه شده اند. پنج کشور انتهایی جدول (بغیر از آفریقا) همگی از مناطق در حال توسعه جهان می‌باشند. □

### پانویسها:

۱- Eurostat

۲- International conference of labour statisticians

۳- کار کودک که تاکید به حذف آن شده است، اشاره دارد به کاری که برای کودکان زیر حداقل سن تعیین شده برای آن نوع از کار، تدارک دیده شده است یا کاری که سلامت فکری و یا جسمانی کودک را به مخاطره می‌اندازد (ص. ۹ و ۲۰۰۲b و ILO)